

دستور زبان: معیار کارآیی و جهانیها*

دکتر محمدعلی ترابی**

E-mail: ma-torabi@tabrizu.ac.ir

چکیده

در این مقاله، بعد از مقدمه ای کوتاه نخست به چند معیار کارآیی برای تعریف دستور زبانها و تئوریهای زبانی مربوط به آنها پرداخته ایم، و در ضمن روشن ساخته ایم که دستور زبانها چر باید نه تنها کارآیی مشاهده ای، بلکه سطح بالاتر کارآیی توصیفی رانیز دارا باشند. در ضمن تاکید کرده ایم که اصولاً تئوریهای جامع زبانی باید به سطح بالاتر کارآیی توجیهی نیز برسند تا از نظر جهانی معتبر، از نظر بنیاد روانشناختی واقعی و در عین حال به حد اکثر محدود باشند. در بخش دوم سعی کرده ایم روشن سازیم که همین محدودیت فوق العاده تئوری زبانی است که می تواند منجر به تئوری کارآ در مورد فراگیری زبان در کودکان باشد. در این زمینه سعی کرده ایم روشن نماییم که دستور جهانی در واقع تئوری "حالت آغازین" استعداد زبانی فطری و مقدم بر هر نوع تجربه زبانی بوده، و بر پایه بررسی دقیق دستور زبانهای ویژه، زبانشناس مجموعه جهانیهای زبانی را فرض می کند که بنیاد تئوری پیشنهادی او از زبان رانشکیل می دهد. در بخش سوم، تئوری نشاننداری و دستور مرکزی مورد بحث قرار گرفته و اشاره شده که دستور جهانی در واقع با بنیادهای زیست شناختی موروثی پردازش زبان در کودکان مطابقت دارد. در این بخش متذکر شده ایم که مفهوم دستور جهانی مبتنی بر فرض دستور مرکزی بی نشان می باشد. مجموعه قواعد مرکزی ویی نشان عام در نهاد کودکان به ودیعه گذاشته شده و کمک بسیار ارزشمند ژنتیکی در یادگیری سریع نظام پیچیده و انتزاعی زبان به کودکان می باشد. در واقع نقش کودکان در رسیدن به مجموعه قواعد مرکزی، انتخاب مجموعه خاص زبان ویژه از مجموعه قواعد ممکن مرکزی است که به وسیله تئوری دستور مرکزی تعریف شده اند.

واژه های کلیدی: کارایی-کفایت، مشاهده ای، توصیفی، توجیهی، اصل ساخت وابستگی، طرح کلی،

فطری- ذاتی، جهانیها، دستور مرکزی.

* - تاریخ وصول ۸۱/۲/۲۸ تایید نهایی ۸۲/۲/۱

** - استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تبریز

صورت قواعد یک دستور زبان، واژگانی که این قواعد در آن بیان میشوند، و بالاخره کنش متقابل آنها را مشخص می سازند؛ جهانیهای نقشی، طرز کاربرد آن قواعد را در داده های واقعی زبانی که قواعد مزبور توصیف آنها را به عهده دارند، مشخص می کنند. مثلا جهانیهای صوری ممکن است طبقه ای از مشخصات تمایز دهنده واجی را که قواعد واجی ممکن است بدانها معطوف باشند، تعریف کند. (۲۹)

درواقع جهانی هایی که در همه زبانهای انسانی وجود دارند "جهانیهای مطلق اند" (۳۰) و نیرومند؛ و آنهایی که در توصیف بعضی، ولی نه در تمام زبانها، پیدامی شوند، ولذا نظریه باید پیش بینی لازم را در مورد آنها انجام دهد، جهانیهای نسبی (۳۱) یا ضعیف اند. اصولا، جهانی مطلق، ویژگی زبانی است که کلیه زبانهای طبیعی انسانی، بدون استثنا، آن را دارا هستند؛ به عنوان مثال "اصل ساخت وابستگی" یک جهانی مطلق می باشد. از سوی دیگر جهانی نسبی، در عین حال که مبین گرایش عام زبانها می باشد ویژگی زبانی است که با استثناهایی در زبانها همراه است. (شاید منشا همین استثناهار نیز با پژوهشهای بیشتر در اصول جهانی دیگر بتوانیم دریافت کنیم). به عنوان مثال "اصل ترتیب و توالی ثابت" (۳۲)، که مطابق آن، زبانها گرایش دارند که عناصر توصیف کننده را به طور ثابت پیش و یا بعد از هسته یا عناصر توصیف شونده قرار دهند، یک اصل جهانی - زبانی نسبی است. چرا که، به عنوان مثال، چنین عناصر توصیف کننده در زبان ژاپنی و ترکی پیش از هسته، در ساموآیی (۳۳) و سواحیلی (۳۴) بعد از هسته قرار می گیرند؛ ولی در بعضی از زبانها مثل یونانی، باسکی (۳۵) و هندی بعضی از انواع توصیف کننده ها پیش و بعضی دیگر بعد از عناصر توصیف شونده قرار می گیرند. بدین ترتیب، اصل "ترتیب و توالی ثابت" مذکور نه یک جهانی مطلق، بلکه یک جهانی نسبی است. به نظر بعضی از زبانشناسان اصولا جهانیهای مطلق و بدون استثنا نادرند و از دیدگاه آماری نیز این امر قابل اثبات است. به عنوان مثال در متجاوز از ۹۹ درصد زبانهایی که توالی نحوی کلمات آنها مورد مطالعه قرار گرفته اند، فاعل دستوری مقدم بر مفعول بوده است؛ و در بررسی سیستم واجی متجاوز از ۳۰۰ زبان، کمتر از سه درصد آنها فاقد همخوانهای غنه بوده اند. مشخصات زبانی که از دیدگاه آماری بدین ترتیب صورت مسلط را دارند، اکثرا "بی نشان" (۳۶) می باشند و دستورزبانی که پدیده های بی نشان زبان طبیعی را شامل باشد اصطلاحا

(good food , very interesting و غیره)؛ وتوالی عکس آن را توالی نحوی نشاندار مثل (court martial , attorney general). در زمینه صرف زبان ، به عنوان مثال، می توان boys را نسبت به “ جمع بودن ” نشاندار و boy را بی نشان فرض نمود و یا در زمینه معنانشناسی کلماتی مثل deep و high را که در معنای خنثی نیز می توانند به کار بروند مثلاً (How deep is it ?) عضو بی نشان و کلماتی مثل shallow و low را نشاندار تلقی کرد .

در ارتباط با تئوری نشانداری ، باید به تئوری دستور مرکزی (۴۴) چامسکی نیز اشاره کرد. در تئوری دستور مرکزی، سعی می شود که اصول عام جهانشمول “ مرکزی ” زبانی که کلیه پدیده های بی نشان زبان طبیعی را نشان می دهند ، تدوین شوند. هر قاعده ای که با این اصول مطابقت داشته باشد “ قاعده دستور مرکزی ” (۴۵) یا “ قاعده مرکزی ” می باشد؛ در حالی که هر قاعده نشانداری که مطابق اصل مربوطه نباشد “ قاعده حاشیه ای ” (۴۶) (یا قاعده غیر مرکزی) (۴۷) خواهد بود. در واقع، دستور هر زبانی، حاوی مجموعه قواعد و ساختهای بی نشان مرکزی و قواعد و ساختهای نشاندار حاشیه ای می باشد. به عنوان مثال، می توان گفت که “ اصل ساخت - وابستگی ” در زبانها یک اصل در دستور مرکزی است و هر قاعده ساخت آزاد که با قاعده مرکزی مابینت داشته باشد ، قاعده حاشیه ای در زبان ویژه می باشد . در چارچوب دستور جهانی چامسکی نیز دستور هر زبان شامل اصول جهانی بی نشان مرکزی و شرایط بخصوص یا قواعد (یا پارامترهای) ویژه برای هر زبان می باشد. پارامترها ممکن است از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشند . به عنوان مثال، توالی نحوی هسته و توصیف کننده آن در زبان انگلیسی برعکس زبان ژاپنی است. به اعتباری می توان گفت که از دیدگاه دستور جهانی، جنبه های غیر قابل پیش بینی زبان که به دستور مرکزی متعلق نیستند موارد نشاندار حاشیه ای (یا دستور حاشیه ای) تلقی می شوند. در فراگیری زبان، دستور بنیادی جهانی کودک، شامل مجموعه اصول ثابت و “ پارامترهای باز ” است. زمانی که کودک در معرض داده ها و شواهد زبانی جامعه زبانی خود قرار می گیرد، “ پارامترهای باز ” در چارچوب زبان ویژه تثبیت می شوند و دستور مرکزی زبان محیطی و اولیه کودک حاصل می گردد. (۴۸) در زمینه دستور جهانی و پارامترهای باز، بعد از اواسط سالهای ۱۹۷۰، چامسکی در پی تعیین یک “ دستور مرکزی ” ویژه برای زبان انگلیسی و یک تئوری جهانی دستور مرکزی برای زبان طبیعی انسانی بود. روشن است که چنین کاری مستلزم تعیین کلیتهای عام زبان و توجیه “ استثناهای ”

چامسکی معتقد است که شواهد و داده های مربوط، به طور کلی، ماهیتی مثبت دارند. (۵۰) شواهد مثبت شامل مجموعه جملاتی هستند که کودک آنها را می شنود و بیانگر ساخت و پدیده ویژه زبانی می باشند؛ مانند ترتیب و توالی نحوی SVO (فاعل - فعل - مفعول)، تنظیم پارامتر دستور مرکزی، افعال بی قاعده و افزودن حاشیه نشاندار در زبان انگلیسی. به عنوان مثال: اگر کودک انگلیسی در گفتار جامعه زبانی خود صدها و هزاران جمله اظهاری با توالی " فاعل - فعل - مفعول " بشنود، همین توالی شاهد مثبتی برای اوست که در زبان مورد آموزش او آن یک توالی نحوی ممکن در جملات اظهاری زبان انگلیسی است. از سوی دیگر شواهد و مدارک منفی ممکن است " مستقیم " و یا " غیر مستقیم " باشند. شواهد و مدارک مستقیم شامل اصلاح خطاهای زبانی کودک است که توسط جامعه زبانی مربوطه عملی می شوند. با این حال روشن است که این نوع شواهد و مدارک (برعکس آنچه که معمولاً متصور است) به دو دلیل زیر در فرایند کلی فراگیری زبان نقش زیادی ندارند: اولاً، این نوع اصلاحات همواره کامل و مرتب نیست و بزرگسالان کلیه خطاهای کودک را اصلاح نمی کنند، ثانیاً کودکان به چنین اصلاحاتی اصولاً پاسخ نمی دهند. شواهد و مدارک زبانی مستقیم ممکن است به صورت " اصلاح خودی " (۵۱) سایر سخنگویان زبان باشد که با آهنگ و وزن خاصی صورت می پذیرد. در اینجا نیز چنین اصلاح خودی کم بسامد بوده و نقش تعیین کننده ای را در فرایند فراگیری زبان ندارد.

مهم تر و موثرتر از شواهد و داده های منفی مستقیم، شواهد و داده های منفی غیر مستقیم است. این شواهد مهم شامل بعضی از صور زبانی است که اساساً کودک نمی شنود و در گفتار اطرافیان او ظاهر نمی شوند؛ و این نکته برای تنظیم یک پارامتر کافی است، به عنوان مثال، کودکی که در جریان یادگیری زبان انگلیسی، هرگز به اصطلاح جمله ای با توالی نحوی " فعل - مفعول - فاعل " (مثل: *he wrote the letter* *) نشنیده، بر مبنای این مدرک منفی غیر مستقیم می تواند استنباط کند که توالی " فعل - مفعول - فاعل " توالی نحوی ممکن در زبان انگلیسی نیست. تقسیم بندی این شواهد زبانی، که " تجربه زبانی " کودک را تشکیل می دهند، از دیدگاه اصطلاح شناسی (۵۲) با مشکلاتی روبه روست، به عنوان مثال توضیح مستقیم و روشن قواعد دستوری، از جمله شواهد مثبت به شمار نمی آید و درعین حال جزو شواهد منفی نیز منظور نمی شود. شاید همینهارا بهتر است جزو " شواهد توضیحی " به حساب آورد. به هر حال، از آنجا که دستور هر زبانی شامل هر دو مجموعه قواعد مرکزی و حاشیه ای است، لذا وظیفه کودک فقط فراگیری مجموعه قواعد مرکزی زبان نبوده، بلکه قواعد حاشیه ای زبان (یعنی

مشترک دارا هستند؛ و همین ویژگیهای جهانی - زبانی بخشی از دستگاه فراگیری زبان کودکان را تشکیل می دهند. در واقع هر کودکی با استعداد فطری و بالقوه زبان آموزی و با دانش فطری و ذاتی از جهانیهای زبانی متولد می شود که غیر اکتسابی و مقدم بر هر نوع تجربه زبانی اجتماعی است.

در زمینه نشاننداری و دستور مرکزی باید متذکر شد که اصولا پدیده نشانندار حاوی اطلاع ویژه ای است که در یک صورت و یا عنصر زبانی قالب ریزی شده و پدیده بی نشان فاقد آن اطلاع است؛ و در دستور مرکزی اصول همگانی مرکزی زبانی که تمامی پدیده های بی نشان زبان طبیعی را نشان می دهند، تدوین می شوند. بدین ترتیب دستور هر زبان حاوی مجموعه اصول جهانی بی نشان مرکزی و شرایط بخصوص یا قواعد (یا پارامترهای) ویژه برای هر زبان می باشد. در واقع یکی از اهداف تئوری زبانی تعریف مجموعه پارامترهای ممکن تغییر در بین زبانهاست، تئوری نشاننداری و دستور مرکزی نقش تعیین کننده ای را در فرایند یادگیری نظام پیچیده و انتزاعی زبانی دارند.

پی نوشت

- 1 . Criteria of Adequacy
- 2 . Observational Adequacy
- 3 . primary linguistic data
- 4 . Descriptive Adequacy
- 5 . Chomsky, N. 1965. *Aspects* : Pages 25 – 27.
- 6 . universal
- 7 . maximally constrained
- 8 . internalised language (I-language)
- 9 . internalised phenomenon
- 10 . Explanatory Adequacy
- ۱۱ - سهیلی ، ابوالقاسم وسایرین (ترجمه). زبانشناسی نوین : نتایج انقلاب چامسکی . (تالیف : نیل اسمیت و دیردری ویلسون). چاپ دوم ، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۴ ، ص ۱ - ۳۷۰
- 12 . Structure-dependence Principle
- ۱۳ - برای توضیح بیشتر در زمینه " اصل ساخت - وابستگی " از دیدگاه فلسفه ذهن و روانشناسی ، ر. ک. :
- Lyons, J.1990. *Language and Linguistics: An Introduction*. Camb. University Press. P. 246.
- 14 . language faculty
- 15 . Language Acquisition Device (LAD)
- 16 . Steady State (Ss)
- ۱۷ - لاجینی ، کوروش، و قائمی ، فرید (ترجمه). درآمدی بردستور جهانی چامسکی (تالیف: ویویان جیمز کوک). مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی ، تهران ، تابستان ۱۳۷۴ ، ص ۸۷
- 18 . Zero State
- 19 . preprogrammed
- 20 . blueprint
- 21 . Universal Grammar (UG)
- ۲۲ - لاجینی ، کوروش ، و قائمی ، فرید (ترجمه). ص ۱۴
- 23 . initial state
- 24 . innateness hypothesis
- 25 . innate
- 26 . formal
- 27 . functional
- 28 . substantive

و “واج شامل” archiphoneme ، و “مبحث جمله کارکردی” Functional Sentence Perspective و غیره از اقدامات مهم این مکتب است. تئوری نشاننداری درسالهای بعد، علاوه بر واجشناسی، در قلمروهای دیگر تحلیل زبانی از جمله معناشناسی و صرف زبان وسیعاً به کار برده شد .
۴۳ - برای توضیح بیشتر : ر.ک. :

Bolinger, D. 1975. Aspects of Language. New York : Harcourt Brace Jovanovich Inc. Pages 515 – 516.

- 44 . Theory of Core Grammar
- 45 . Rule of Core Grammar
- 46 . Peripheral Rule
- 47 . Non-Core Rule

۴۸ - برای توضیح بیشتر : ر.ک. :

Richards, J.C. et al. 1992. Longman Dictionary of Language and Applied Linguistics. Essex: Longman. P.88.

۴۹ - برای توضیح بیشتر ، ر.ک.: لاجینی ، کوروش و سایرین. ص ۷۷

۵۰ - برای توضیح بیشتر ، ر.ک.: همان ، صفحات ۱۲۹ - ۸۵

- 51 . self-correction
- 52 . terminology

